



« نوشته حاضر بخشی از تاریخ مبارزات سندیکاهای کارگری ایران را روایت می کند. بخصوص کوشش هایی که بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، دوره ای ۲۵ ساله از مبارزات کارگران سندیکایی و سندیکاهای کارگری از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ که کمتر به آن پرداخته شده و این دوره از مبارزات جنبش کارگری در هاله ای از ابهام مانده است. این تاریخچه نشان خواهد داد که نقش سندیکاها در دوره دیکتاتوری چیست و کوشندگان کارگری چه نقشی را می توانند ایفا کنند. همچنین در دوران رشد جنبش ملی و آزادیخواهی سندیکاهای کارگری چگونه عمل خواهند کرد. در حقیقت پاسخی است به آنانی که نمی خواهند به نقش و وظایف طبقه کارگر در دوره فترت توجه کنند و صد البته به سلطنت طلبانی که تبلیغ می کنند دستاوردهای کارگری توسط محمدرضای فاسد و کارگرنش به کارگران داده شده است.

این نوشته تقدیم می شود به کوشندگان گمنام کارگری تا به آخر استوار که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ کوشیدند و نامی از آنان در میان نیست.»

## تاریخچه سندیکای کارگران بنایان تهران و حومه



به نوشته آقای شکر اله مانی در کتاب نهضت کارگری در ایران ، که اولین کتاب مستند در رابطه با اتحادیه های کارگری ایران است، آقای میرزا علی طرفدار و استاد محمد بنا اولین کوشنده گان تشکیلات بنیادین تهران بوده اند. شکراله مانی در مورد میرزا علی طرفدار می نویسد: « مرحوم طرفدار از نمایندگان علاقمند و فداکار بود که حبس و زجرهای زیاد کشید و بالاخره جان خود را در راه پیشرفت مقصود مقدس خود فدا نمود» میرزا علی طرفدار از کوشندگانی است که در جو رعب و وحشتی که رضاخان ایجاد کرده بود به همراه دیگر کوشندگان کارگری، روز اول ماه مه را بارها جشن گرفتند. متأسفانه از سرنوشت ایشان بعد از ۱۳۲۰ خبری در دست نیست.

اما آنچه میرزا علی طرفدار و دیگر کوشندگان کارگری اتحادیه کارگران بنا در دوران سرکوب و کشتار رضاخانی، کاشته بودند نه تنها نابود نشد بلکه درخت تناوری گشت که کارگران ساختمانی و بنا در سالهای بعد از آن بسیار آموختند و بکار بستند.

پس از گریختن رضاشاه خان ترسو از ایران، که برای مردم ایران قلدر بود و خان اما برای اربابانش موش ترسویی بیش نبود، به دستور اربابان انگلیسی خود، و متعاقب باز شدن نسبی فضای اجتماعی در شهریور ۱۳۲۰، آنچه رشد کرد مبارزات کارگری و خواسته های کارگرانی بود که سالها سرکوب شده بود.

اولین جرقه به تاریخ ۲ بهمن ۱۳۲۰ رقم خورد. کوشندگان کارگری که فضا را برای اعتراضات کارگری آمده می دیدند، دست به کار شدند و اجتماع کارگران ساختمان ساز وزارت دارایی مقابل مجلس شورا و انتخاب نمایندگان برای مذاکره با وزارت دارایی و شرکت بهساز در مورد کمی دستمزد و ساعات کار زیاد را سازمان دادند. در اسفند هم شهرداری تهران برای آنکه ساخت و سازها ادامه پیدا کند ، طی حکمی میزان دستمزدهای کارگران ساختمانی را تعیین کرد.

تشکیل حزب توده ایران در مهر ۱۳۲۱ و برگزاری نخستین کنفرانس و اعلام برنامه کارگری خود از جمله: « برای کارگران قانون کار، هشت ساعت کارروانه، مرخصی با استفاده از حقوق، حقوق برای روزهای جمعه و اضافه کاری، بیمه از کار افتادگی،

مسکن ارزان قیمت دولتی، بازنشستگی، ممنوعیت کار کودکان « باعث دلگرمی کوشندگان کارگری و رشد اعتراضات کارگری شد.

لئو زولون با نام مستعار (حسین نوری) یکی از کوشندگان کارگری در عرصه ساختمان بود. او متولد ۱۲۹۹ در فلسطین بود که پس از مهاجرت به روسیه و آشنایی با افکار کارگری و دوستان ایرانیش، برای فعالیت های کارگری در سال ۱۳۱۸ به ایران آمد و به همین خاطر بازداشت و در زندان قصر زندانی شد. او یکی از کوشندگان کارگری بود که در احداث ساختمان دادگستری کار می کرد.

با کوشش کارگران آگاه در ۱۳۲۲/۹/۱۳ فاش شد: « شرکت بهساز شناسنامه کارگران را برای دریافت قند و شکر تحویل می گیرد و از آنها در انتخابات سو استفاده میکند.» با این افشاگری که چگونه به کارگران ظلم می شود اعتصاب فروردین ۱۳۲۳ شکل گرفت. در خاتمه اعتصاب کارگران ساختمانی کاخ دادگستری به تاریخ ۱۳۲۳/۱/۱۷، اعتصابیون در نامه ای سرگشاده از نخست وزیر و وزیر دادگستری پرسیدند: « شما فردا چگونه در این کاخ می توانید داد مظلومان را از ظالمین بگیرید، در صورتی که اساس این ساختمان روی ظلم بنا شده است.»

خواسته های کارگران در این اعتصاب عبارت بود از: « یکماه پاداش در نوز، پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب، هشت ساعت کار در روز، کارگران اعتصابی نباید اخراج بشوند.»

یکی از فعالین اعتصاب ساختمان دادگستری تهران لئو زولون (حسین نوری) بود. با شروع این کوشش ها و پشتیبانی حزب توده ایران از خواسته های کارگران و همچنین با تاسیس فراگیر اتحادیه های کارگری در آن زمان، کارگران ساختمانی دیگری نیز به فکر ایجاد تشکیلاتی افتادند. کارگرانی همچون احمد صالحی کارگر بنا، که در ساخت بانک مسکن شعبه اصلی کارگری می کرد به همراه والی اله مظاهری معمار - ابوالفضل قریشی بنا - ولی اله مختاری بنا - محمد حسین وهاب پور - اسد مارالانی، که در قسمت سنگ تراشی از تبریز شروع به فعالیت کرده، و حیدر معروفی در متشکل کردن کارگران بنا کوشش خود را آغاز نمودند. افراد نامبرده از بنیان گذاران اتحادیه کارگران

ساختمانی و بنا بعد از شهریور ۱۳۲۰ و همچنین عضو شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بوده اند. در این سالها کارگران ساختمانی بیش از ۱۴ ساعت کار می کردند و هیچگونه حق و حقوقی نداشته و حتی کارفرمایان از کتک زدن کارگران نیز ابا نمی کردند، تا اینکه با مبارزات متحد کارگران در شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران این رسم ضد کارگری بر چیده شد. کار این بنیان گذاران : « آگاه کردن کارگران ساختمانی از حق و حقوق خویش - متشکل کردن این کارگران در اتحادیه های مربوط به خود - رفع مشکلات کاری از جمله اختلافات مابین کارگر و کارفرما - رسیدگی به حق و حقوق کارگران در مواقع اخراج کارگر از کار - به کارگماری کارگران بیکار توسط اتحادیه و شرکت فعال در راه اجرایی شدن مطالبات کلان از جمله به تصویب رساندن قانون کار و بیمه های اجتماعی و اجرایی شدن ۸ ساعت کار و تعطیلی روز جمعه با حقوق بود.» ابراهیم مختاری مسئول کارگاه های کوچک در اتحادیه بود و در رابطه با اجرا شدن هشت ساعت کار فعالیت می کرد. التفات دین ورزیده و مش مهی و احمد بابک نیز از فعالین اتحادیه ای در این زمان بودند. در تیرماه ۱۳۲۳ اتحادیه کارگران ساختمانی شکل گرفت. اتحادیه کارگران ساختمانی در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۳ به شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران ملحق شد و در تاریخ ۱۳۲۳/۴/۹ با صدور بیانیه ای در مورد مشکلات کارگران ساختمانی اظهار نظر کرد.

محل سندیکا از سال ۱۳۲۹ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در چهار راه مختاری و آقای معمار ولی اله مظاهری رابط اتحادیه کارگران ساختمانی و بنایان با شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بود .

کوشندگان اتحادیه کارگران ساختمانی در جهت بهبود شرایط کار همه کارگران ساختمانی نقاش، بنا، سیمان کار، گچ کار ... بسیار کوشا بودند. اما این کارگران از اتفاقات روزمره کشور خود نیز غافل نمی ماندند. از جمله شرکت در تظاهرات ۱۲/۰۰۰ نفری شورای متحده به جهت حل مشکل نفت در جهت منافع ملی ایران و نه به سود انحصارات نفتی انگلیس و امریکایی در آبان ۱۳۲۳ و پشتیبانی از طرح قانون کار

توسط شورای متحده شامل: « به رسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری، تعیین مرخصی هفتگی و سالانه برای همه کارگران و کارمندان، مرخصی به مدت ۶ هفته با استفاده از حقوق برای زنان باردار، منع کار کودکان، برقراری بیمه و تامین اجتماعی برای کارگران و کارمندان و عقد قراردادهای دسته جمعی توسط اتحادیه ها با کارفرمایان» بودند. شرکت در برگزاری نخستین جشن اول ماه مه توسط شورای متحده مرکزی زحمتکشان ایران در تهران در تاریخ ۱۳۲۴/۲/۱۱ نیز از جمله های کارهای این اتحادیه بود.

اما شاید آنچه هنوز هم در ذهن کارگران ساختمانی و بنا به تصویری ماندگار تبدیل شده خاطره تصویب نخستین قانون کار در ۱۳۲۵/۲/۲۷ است.

با ارایه پیش نویس قانونی برای کارگران توسط شورای متحده و دفاع نماینده گان حزب توده ایران از این پیش نویس در مجلس، نمایندگان فئودال ها، تجار، وابستگان انگلیس، سلطنت طلبان بارها از تصویب این پیش نویس خوداری کردند. کوشندگان به یاد می آورند که: « از طرف شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران به اتحادیه کارگران ساختمانی خبر رسید که نمایندگان مجلس فردا برای مصوب نکردن این پیش نویس می خواهند مجلس را با خروج خود از حد نصاب نمایندگان حاضر بیاندازند. به همه اتحادیه ها گفته شد تعدادی از کارگران خود را برای محاصره مجلس و اجازه ندادن برای خروج نماینده گان مجلس بفرستند». با این شیوه نخستین قانون کار در ۱۳۲۵/۲/۲۷ پس از محاصره مجلس توسط نمایندگان اتحادیه های کارگری جهت مجبور ساختن نمایندگان مجلس برای تصویب آن، صورت گرفت.

شاه و شاهزادگان، فئودال ها، تجار و سرمایه داران و وابسته گان انگلیس و آمریکا و در یک کلام کسانی که بهروزی مردم ایران را نمی خواستند برای متوقف کردن پیشرفت های اجتماعی و فرهنگی و کارگری متحد شده بودند.

در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و با صحنه سازی ترور محمدرضاپهلوی در دانشگاه تهران بهانه برای سرکوب جنبش کارگری به دست باند تبهکاران افتاد و با غیر قانونی کردن شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان و دستگیری رهبران از جمله ابراهیم محضری

نماینده کارگران کارخانه مس، امان اله قریشی کارگر، اکبر شهابی کارگر، صمدحکیمی راننده لکوموتیو راه آهن سراسری، علی اکبر شاندرمنی خیاط، نوروز علی غنچه کارگر نساجی چالوس، علی امید نماینده کارگران شرکت نفت خوزستان، آقابالا صابونی کارگر و حسین جودت انتقام خود را از شکست در مقابل کارگران گرفتند.

اما سیل آگاهی که با خون کارگرانی چون حجازی از رهبران اتحادیه کارگران چاپخانه ها در دوره رضا خان آبیاری شده بود، متوقف شدنی نبود. رهبران کارگری دوباره به تجدید سازمان خود پرداختند.

### حرکت های سندیکایی در دهه ۳۰

کوشندگان کارگری و منجمله اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا دریافته بودند که بدون اتحاد با دیگر کارگران و گره زدن خواسته های کارگری به خواسته های ملی پیروزی در کار نخواهد بود. کوشش آنان برای توقف کتک خوردن کارگران و اجرای ۸ ساعت کار، زمانی موفق و ماندنی خواهد شد که اربابان اصلی را هدف گرفته باشند. آنان در زندگی و مبارزات روزمره خواهان دستمزدی که بتوان خانواده ای را سیر کرد، کوشش می کردند. اما می دانستند که با تکیه به دیگر خواهران و برادران زحمتکش شان باید اساس این ظلم را برانداخت. نبرد در عرصه ملی را کارگران در جنوب ایران بر علیه شرکت نفت انگلیسی و ارباب شاه آغاز کرده بودند و این کارگران نیز نمی توانستند به این مبارزه بی اعتنا باشند.

اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به دعوت شورای متحده تظاهرات علیه ورود هیات نفتی آمریکایی در تظاهرات شرکت کردند. و پلاکاردی با شعار: « فروش نفت آری، امتیاز هرگز، » توسط زحمتکشان در این تظاهرات حمل می شد.

فداکاری جنبش کارگری و رهبرانش برای آرمان های کارگری و منافع ملی مردم ایران عزیز در قلب تاریخ ایران برای همیشه به یادگار مانده است.

خواندن قطعنامه این تظاهرات در میدان بهارستان اراده و فداکاری زحمتکشان را به نمایش گذاشت. قطعنامه توسط اتحادیه هنرمندان تئاتر خوانده شد. ابتدا خاشع از هنرمندان بنام و عضو اتحادیه برای خواندن قطعنامه بر روی سکو قرار گرفت و شروع

به خواندن کرد، لحظاتی بعد با تیراندازی سربازان و اصابت تیر به پایش از سکو به زمین افتاد. در همان حال قطعنامه را به شباویز دیگر هنرمند و عضو اتحادیه تئاتر ایران داد تا ادامه دهد. شباویز نیز پس از چندی تیر خورد و بر زمین افتاد. عاقبت ایرج زند پور از رهبران شورای متحده قطعنامه را ادامه داد و به پایان برد.

در این روز در صف اول تظاهرکنندگان دوشیزگان و زنان کارگر و سپس دوچرخه سواران بعد اعضای سندیکای کارگران چیت سازی که پلاکاردی را حمل می کردند که روی آن ازدهایی با سر آمریکایی و تن انگلیسی نقش بسته بود و زیر آن نوشته شده بود: «کارگران خوزستان را آزاد بگذارید تا دزدان دریایی را به دریا بریزند.» بعد سندیکای کارگران دخانیات، سیلو و کفاش قرار گرفته بودند. در این روز پلیس برای اولین بار از گاز اشک آور استفاده کرد که چون آموزش به نیروی پلیس داده نشده بود و آنان ماسک ضدگاز نزنه بودند، خود آلوده شدند.

در این روز با یورش مزدوران حزب ارتجاعی سومکا، اسداله کاری جانی کارگر کفاش ۲۰ ساله در میدان بهارستان کشته شد. با هجوم پلیس و ارتش به تظاهرکنندگان ۱۲ نفر کشته شدند. یکی از مقتولین ارمنی و ۴۰ ساله و دیگری محمد طاهباز فرزند تقی کارمند راه آهن بود. دکتر طباطبایی علت مرگ را اصابت گلوله از عقب اعلام کرد.

روزنامه کیهان چنین نوشت: «منظره ای که بیش از همه مردم را مرتعش ساخت و به رقت آورد نعش دختر جوانی بود که بیهوش در حالی که خون از بدن او جاری بود بر سر دست عده ای بطرف میدان مخبرالدوله حمل می شد.»

در حمله تانکهای ارتشی به سوی مردم پروانه شیرینلو دانشجوی سال دوم پزشکی اهل بابل در مقابل تانکها به روی زمین خوابید تا مانع حمله تانکها به سوی مردم شود. تانک از روی پاهای او به حرکت ادامه داد و این زن فداکار تا پایان عمر از داشتن پا محروم گردید.

شعار اصلی این تظاهرات: «نبرد قاطع علیه شرکت نفت سابق، دفاع از ملی شدن نفت و حمایت از تمام اقدامات قاطع مصدق علیه امپریالیست ها و طرد جاسوسان انگلیسی از شرکت ملی نفت بود»

کارگرانی که در سنگر شورای متحده می رزمیدند از اول ماه مه ۱۳۲۵ خواهان ملی شدن نفت بودند. کنسول بریتانیا در خرمشهر در نامه ای به سفارت هشدار داد که: «در این مراسم سخنگوی زنان نه تنها تقاضای یک قانون کار جامع متشکل از پرداخت برابر برای کارمساوی رامطرح کرده، بلکه خواستار ملی شدن نفت شده است.»

این آخرین بار نبود که جنبش کارگری و بازوی توانمندش، اتحادیه های کارگری برای خنثا کردن توطئه های شاه و عناصر خائن برضد منافع ملی، سینه سپر می کردند. با استعفای دکتر مصدق ۱۳۳۱/۴/۲۵ و روی کارآمدن احمد قوام توسط محمدرضا شاه، توطئه برای سرکوب جنبش آزادیخواهی و جنبش کارگری شکل دیگری پیدا کرد.

اتحادیه های کارگری و در راس آنان شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران که در خفا فعالیت می کردند در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ با اعلام اعتصاب عمومی در حمایت از دکتر محمد مصدق از جانب اتحادیه کارگران سیلو، دخانیات، سیمان تهران، چیت سازی، راه آهن، نبرد با باند تبهکار داخلی (شاه و فئودال ها) و خارجی (استعمار انگلیس و آمریکا) را آغاز کردند. اعلام شد که در روز ۳۰ تیر از مسیرتوپخانه به بهارستان، فردوسی به بهارستان، اکباتان به بهارستان راهپیمایی را شروع خواهند کرد. اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا جوانانش را برای گارد محافظ راهپیمایی کنندگان معرفی کرد.

شاه و استعمار عزم کرده بودند که کمر جنبش کارگری را بشکنند. در ۳۰ تیر در چهارراه مخبرالدوله برادر شاه، شاهپور علیرضا با سلاح کمری به سمت مردمی که از مصدق حمایت می کردند آتش گشود. ۳ نفر کشته شده که یک نفر زن در میان کشته شدگان بود. علیرضا پس از این کشتار با ماشین شخصی اش متواری شد.

شلیک بسوی مردم از طرف پاسبان های تحت فرماندهی سرهنگ قربانی و تانکهای تحت فرماندهی سرگرد صیرفی صورت گرفت. کارگران و زحمتکشان نعش های کشته شدگان را در جلوی مجلس جمع کرده و صدای انتقام، انتقام بلند بود. این کشته شدگان از مردم فقیر و تهیدست و کارگران تهرانی بودند. در این راهپیمایی ۸۰۰ نفر کشته و



زخمی شدند. ماناس و قازار حزون کارگران اتحادیه کفاش در این تظاهرات از جمله کشته شدندگان بودند.

شعارهای کارگران: «مرگ براستبداد، دست شاه از دخالت در امور کشور کوتاه، مرگ بر قوام خائن، مرگ بر اشرف، مرگ بر شاه، یا مرگ یا مصدق، زنده باد مصدق، از جان خود گذشتم - باخون خود نوشتم - یا مرگ یا آزادی» بود.

کشتار بود ولی حماسه نیز در جریان بود. جنبش کارگری با تمام توان خود به میدان آمده بود و باید در این نبرد سربلند بیرون می آمد. دستان پلید استعمار برای ربودن ثروت ملی از آستین شاه و استعمار بیرون آمده بود.

کوشندگان زبده و مبلغان جنبش کارگری برای تهیج هرچه بیشتر مردم کارزاری را مهیا کرده بودند. سخنرانی حسین سمنانی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران کفاش در میدان توپخانه بر روی ماشین شورولتی، به جهت تبلیغ هرچه بیشتر وحدت ملی. (عکس این سخنرانی در روزنامه بسوی آینده ۱۳۳۱/۴/۳۱ منعکس شده است) از جمله این نمونه هاست.

روزنامه کیهان این حماسه را چنین تصویر می کند: «نزدیک میدان توپخانه سه هزار نفر از مردم بطرف یک تانک حمله ور شدند، ولی سربازان و مردم بجای آنکه یکدیگر را مضروب و مجروح کنند همدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند»

حوالی ظهر حماسه در شکلی دیگر ظاهر شد. در میدان توپخانه یکی از افسران فرمانده تانک بنام سرهنگ جیب اله پرمان به عوض آنکه مردم را به گلوله ببندد از تانک پیاده شد درجه هایش را کند و تانک را در اختیار مردم گذاشت. این افسر عضو شاخه نظامی حزب توده ایران بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، محکوم به اعدام شد و با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد.

- سرهنگ با رفتن روی تانک و با نهیب به سربازان فریاد برآورد: «اینها برادران شما هستند. این مردم برای آزادی و خوشبختی من و شما به میدان آمده اند. تفنگهای شما به آنان تعلق دارد و باید به سوی دشمنان مردم نشانه رود».

آری جنبش کارگری فرزندان نظامی را در خانواده های کارگری چنین تربیت می کند.

و مصدق به نخست وزیری بازگشت. جنبش کارگری نشان داد اگر برای منافع اقتصادی می رزمد، به منافع ملی خود نیز بی اعتنا نیست و یاور جنبش آزادیخواهی است.

با آنکه کارگران عضو اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا از دهقانی تشکیل می شد که هیچ سواد و آگاهی اجتماعی نداشتند و از عقب مانده ترین افراد جامعه محسوب می شدند، اما کوشندگان اتحادیه با روانه کردن کارگران ساختمانی و بنا به کلاس های سواد آموزی که از جانب شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان تشکیل شده بود، سازماندهی خواندن روزنامه برای بیسوادان در دفتر اتحادیه و در محل کار، گوش دادن به رادیو بخصوص در قهوه خانه ها، راه اندازی بحث در عروسی ها، مراسم ترحیم، شب نشینی ها و یا در مواقع بیکاری به ویژه در زمستانها، کتابخوانی های جمعی، بردن کارگران ساختمانی و بنا به کوه و گردش های دست جمعی و حتا تئاتر، تلاش گسترده ای را برای ارتقا دانش و آگاهی این دهقانان کارگر شده بکار می بردند. به کارگر ساختمانی و بنا آموزش داده شد که برای رفع مشکلاتش باید به اتحادیه بیاید تا مشکلاتش را با دیگر کارگران مطرح کند و با هم اندیشی راه حل آن را بیابند. اگر کارگری مشکل بیماری دارد با مراجعه به پزشکان انسان دوست موضوع را حل کنند. اگر کارگری با کارفرما و یا صاحبخانه اش اختلاف دارد، حضور در محل اتحادیه است که می تواند گره گشا باشد. اگر کارگری درمانده است و بی پول، از صندوق اتحادیه به رفع مشکلش بپردازند. تمام تلاش اتحادیه صرف بالا بردن مهارت کارگران ساختمانی و بنا بود. به کارگران آموزش داده می شد کارگرانی خلاق، با انضباط، مودب، و حرفه ای باشند. کارشان را با نهایت دقت و ظرافت انجام بدهند و شخصیت کاری و کارگريشان را در همه جا بخصوص محل کار به نمایش بگذارند، تا دیگر کارگران هم به اتحادیه جلب شوند. و از همه مهمتر آنان یاد می گرفتند که برخلاف روستا، به منافع جمع بیندیشند، که لازمه آن همبستگی و اتحاد است.

با اعتصاب کارگران کوره پزخانه ۱۳۳۲/۴/۹ برای افزایش دستمزدها، طبق معمول همبستگی توسط اتحادیه های کارگری از جمله اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا را در

پی داشت. جمع آوری خواربار و پول و رساندن آن به کارگران اعتصابی کوره پزخانه و خانواده هایشان در اولویت کارهای اتحادیه کارگران ساختمانی و بنا قرار گرفت. همچنانکه در اتحادیه های کارگری کارخانه های سیلو، دخانیات، چیت سازی، کفاش، بنایان، منبع آب روی داد. این اولین بار نبود که کارگران بنا به یاری اعتصابیون می پیوستند بلکه در اعتصاب کارگران چیت ری نیز کمک حال اتحادیه برادر بودند.

با فرا رسیدن روزهای پر تلاطم کودتا، اتحادیه های کارگری برای به شکست کشاندن کودتا وارد عمل شدند. تا نشان دهند اگر حکومت دکتر محمد مصدق کارگری نیست و به خواسته های کارگران هم بی اعتنا، اما در کل چون به منافع ملی می اندیشد باید در مقابل استعمارگران و سرمایه داری جهانی از او دفاع کرد. چرا که دشمن وقتی برای نابودی مبارزان می آید از او نمی پرسد: « تو دکتر فاطمی طرفدار جبهه ملی هستی و یا حسن، کارگر حلبی ساز مشهدی و یا ابوالفضل فرهی از فعالین کارگری سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ در خوزستان.»

با شروع عملیات کودتا ۱۳۳۲/۵/۲۶ از طرف شورای متحده مرکزی، به اتحادیه های کارگری و اعضایشان دستور داده شد هر کجا که تظاهرات انجام میشود، شرکت کرده، منتظر دستور نباشند و کلیه افراد باید شرکت کنند.

آمدن جنبش کارگری در حمایت از حکومت دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی، استعمارگران و امپریالیسم نوپای آمریکا را به وحشت انداخت و با مراجعه به دکتر مصدق خواستار سرکوب حزب توده ایران و توقف تظاهرات شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان و اتحادیه های کارگری شدند.

عصر ۱۳۳۲/۵/۲۷ دکتر مصدق به فرماندار نظامی دستور داد تظاهرات زحمتکشان را که از فرار شاه و شکست کودتای آمریکایی زاهدی خوشحال بودند، را سرکوب کنند. این دستور باعث دستگیری صدها تن از کادرهای شورای متحده مرکزی و کارگران عضو اتحادیه های کارگری گردید. در همین روز بدستور سرتیپ ریاحی رییس ستاد ارتش دکتر مصدق، کارخانه های چیت سازی، سیمان، دخانیات، بلورسازی ها، دباغی ها،

کوره پزخانه ها محاصره و از حضور کارگران در خیابانهای تهران بشدت جلوگیری شد. به این ترتیب اتحادیه های کارگری در مقابل کودتاگران تنها شدند و دست نظامیان و فواحش و اراذل و اوباش برای قلع و قمع آنها بازگذاشته شد. با استقرار نظامیان از ساعت ۸ شب، در لاله زار، میدان راه آهن، باغشاه، سپه، توپخانه، فردوسی، سعدی، مامورین مسلح به تفنگ و سرنیزه تظاهرکنندگان علیه شاه را که بیشترشان اعضای شورای متحده مرکزی و اتحادیه های کارگری بودند را به قصد کشت می زدند.

کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی بی سازمان و الا بختکی نبود. پشت سرش نیرو داشت. موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد، سلطه نیروی نظامی در کارخانه ها بود. نیروی نظامی کودتای از ماهها پیش به بهانه ی جلوگیری از اعتصاب بطور ثابت واحد هایی را در کارخانه ها و مناطق کارگری مستقر نموده، و کارخانه ها را عملا اشغال کرده بود. ستون فقرات تشکیلات کارگری را در تهران کارخانجات سیلو، چیت سازی، دخانیات، کوره پزخانه ها و راه آهن تشکیل می دادند.

روز ۲۸ مرداد با آنکه شورای متحده به کارگران دستور داده بود برسر کار خود حاضر شوند، ولی کارگران و بنایان منبع آب تهران حضور یافتند ولی کار نکردند. و در ساعت ۹ صبح محل کار را ترک کرده از خیابان بهار به سمت بهارستان حرکت کردند. نزدیک میدان فردوسی از طرف شورای متحده دستور آمد که به سمت کاخ مرمر، خانه دکتر مصدق بروید. در نزدیکی خانه دکتر مصدق دفتر کار شاعر کارگران، محمدعلی افرشته توسط اوباش غارت می شد. پس از آن به سمت خانه دکتر مصدق هجوم بردند. که با دیدن کارگران و درگیر شدن با آنان عقب نشینی کرده منتظر آمدن تانکهای ارتشی شدند. در این روز حیدر معروفی و قربان معروفی از کارگران بنا توسط فرمانداری نظامی بازداشت شدند.

کودتا شکل گرفت و حمله به دستاوردهای کارگران نیز آغاز شد. جنبش مردم ایران با کودتای ۲۸ مرداد ماه شکست خورد.

حکومت شاه که در مقابل خواسته های اتحادیه های کارگری و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشانش شکست خورده بود و چهره پلید و ضد کارگریش برای کارگران

افشا شده بود، برای مقابله با محبوبیت این نهادهای کارگری و مبارزه با نفوذ کوشندگان سندیکایی اصیل در میان کارگران دست بکار شد. اینان که تا روز کودتا برای کوچکترین خواسته های کارگران اهمیت قایل نبودند و سر نیزه نشان می دادند، به ناگهان دست و دلباز شدند.

تشکیل کمیسیونی از روسای کارخانه های دولتی برای بهبود وضع کارگران ۱۴ آبان .  
پیام زاهدی نخست وزیر کودتا به کارگران کشور در مورد دادن مزایا به آنها در ۹ آذر.  
پیام نخست وزیر کودتا به کارگران ونک در ارتباط با بهبود شرایط آنها در ۲۳ آذر.  
مخبر السلطنه هدایت ۱۵ هزار متر زمین برای ساختمان بیمارستان کارگران به وزارت کار و اگزار کرد در ۲۶ آذر.

وزیر کار در ۲۹ آذر گفت: به زودی مقدمات تاسیس اتحادیه صنفی کارگران فراهم خواهد شد.

ساخت ۱۱۲ دستگاه خانه برای کارگران اصفهان در اول دیماه.  
از طرف سازمان بیمه اجتماعی در ۵ دیماه، آمبولانس برای کارگران بیمار و خانواده هایشان در نظر گرفته شد.

در ۸ دیماه نخست وزیر کودتا ایجاد بنگاههای تعاونی و شرکتهای مختلط برای نیاز کارگران را اعلام کرد.

اعلام بیمه شدن کلیه کارگران کوره پزخانه ها در ۲۱ دیماه .  
اختصاص ۱۵۰ خانه برای کارگران اداره تسلیحات ارتش ۲۳ دیماه.  
۲۹ دیماه اعلام شد: پروژه ساختمان یک هزار خانه ارزان قیمت برای کارگران کارخانه های شمال در دست تهیه است.

مراسم تقسیم زمین بین کارگران دخانیات، سیلو، ضرابخانه در وزارت دارایی ۱۳ بهمن.  
ساختمان باشگاه هواپیمایی برای تاسیس بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی کارگران در اختیار وزارت کار قرار گرفت. ۱۹ بهمن .

لفت و لیس ها شروع شده بود، حال باید زمین هایی را که مالکان بزرگ نمی توانستند به ساده گی به پول نزدیک کنند، اینگونه با دلارهایی که به حکومت کودتا داده شده بود

تا فرزندان رشید ایران را قلع و قمع کند ، معاوضه کنند. گفتارها سهم خود را از این خوش رقصی و تقدیم نفت و ثروت ملی ایرانیان به سرمایه داری جهانی ، می خواستند. اما جنبش کارگری گول این سیاه کاری ها را نخورد. کوشندگان کارگری می دانستند این حکومت هیچ کاری برای طبقه کارگر نخواهد کرد و این امتیاز ها فقط به دلیل رقابت با محبوبیت شورای متحده مرکزی و اتحادیه های کارگری است و بس. پس باید پیگیر حقوق کارگری از دست رفته اشان با راهکاری دیگر شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ افراد فعال سندیکایی به طور خود جوش شروع به فعالیت کرده و وظایفی را برای خود مشخص نموده و طی آن حرکت سازماندهی شده ای را شروع کردند . اولین هیات مدیره سندیکای کارگران ساختمانی و بنا با این افراد تشکیل گردید: « حیدر صالحی معمار و رییس هیات مدیره ، احمد صالحی صاحب کارگاه سنگبری و دبیر سندیکا، حسین رحیمی معمار و مسوول تشکیلات و تبلیغات، نبی معروفی کارگر سیمانکار و مسوول مالی، مسن آبادی کارگر بنا و منشی سندیکا. این هیات مدیره تا اواخر سال ۱۳۳۵ فعال بود و در اولین اقدام بعد از کودتا در کارگاه ساختمانی شرکت لاندا واقع در نارمک اعتصابی را رهبری کرد. در این کارگاه ساخت ۲۵۰ دستگاه ساختمان که هنوز هم آثارش باقی است، توسط پیمانکار اول، شرکت ساختمانی و تجاری لاندا شروع شده بود . شرکت ساختمانی و تجاری لاندا این پروژه را به پیمانکار دیگری که ۳ معمار بودند با عقد قراردادی محول کرده بود این معماران استاد عباس- استاد تقی و استاد قربان علی بودند.

با سازماندهی سندیکای کارگران ساختمانی و بنا در این شرکت سندیکای کارگران بنا تشکیل گردید: آقای رحمانی دبیر سندیکا از دفتر مرکزی شرکت و حسابدار کارگاه نیز بود. - استادکار بنا ، ولی اله - استادکار بنا، حشمت - استادکار بنا، قربان معروفی - استادکار سیمانکار، نبی اله معروفی و مسوول مالی - استادکار بنا، ابوالفضل معروفی - استادکار بنا، محمد معروفی - استادکار بنا، حسن معروفی - استادکار بنا، عطا اله معروفی ، اعضای هیات مدیره را شامل می شدند و از پشتیبانی تام و تمام سندیکای کارگران ساختمانی و بنا بهره مند بودند.

در کارگاه ساختمانی لاند کارگران در روز بیش از ۱۲ ساعت کار می کردند بدون دریافت حقوق ساعات اضافه کاری . بیشتر کارگران با همان لباسی که از منزل به سر کار می آمدند کار کرده و با همان لباس خاکی به منزل بر می گشتند و چیزی بنام لباس کار وجود نداشت. در موقع خوردن نهار هم کارگران بر روی زمین خاکی نشسته غذا می خوردند و در موقع رفتن به خانه چنانچه راننده های کامیون دلشان میخواست کارگران شرکت را بطور جمعی سوار کرده و در میدان فوزیه یا امام حسین فعلی پیاده می کردند. هیچگونه ایمنی کاری وجود نداشت با تمام این احوال کارگران به امید اینکه لقمه نانی برای خانواده خواهند برد، با صبوری تحمل می کردند . شرکت ساختمانی لاند که از شرایط بعد از ۲۸ مرداد به خوبی با خبر بود، دستمزد کارگران را با تاخیر می پرداخت. تا اینکه این عمل شدت گرفت و طی پنج ماه حقوق کارگران عقب افتاد. در این پروژه ۳ هزار کارگر شاغل بودند .

کارگران اتحادیه ساختمانی و بنا در طول دوران دیکتاتوری محمد رضا شاهی همیشه روز کارگر را حتا در منازل خود جشن می گرفتند و این سنت مبارزاتی طبقه کارگر جهانی را در هیچ شرایطی به دست فراموشی نسپردند. البته در همین سال ، روز کارگر توسط سندیکای کارگران ساختمانی و بنای شرکت لاند جشن گرفته شد . این جشن که به طور محدود در محل پروژه برگزار می شد ، توسط آقای رحمانی دبیر سندیکای کارگران بنا ، نبی معروفی و یک کارگر ساده سازمان داده شده بود . در این جشن آقای رحمانی در مورد پیدایش روز کارگر و اثرات آن در مبارزات کارگران ایرانی سخن گفت و سپس نبی معروفی و یکی دیگر از کارگران در مورد حق کارگران جهت بهره مندی از سرویس رفت و آمد – لباس کار – ایمنی محیط کار و هشت ساعت کار روزانه صحبت کردند که نقطه شروع اعتصاب گردید.

با جلساتی که سندیکای کارگران شرکت لاند در محل شرکت بر پا می کرد آماده اعتصاب شدند. تابستان سال ۱۳۳۳ کارگران با هماهنگی سندیکا دست به اعتصاب زدند. روز دوم اعتصاب کارفرمای شرکت لاند به توسط ۲ نفر از مسوولین کارگاه به نام های مهندس ناصحی و مهندس صید ، ترتیب یک درگیری با کارگران اعتصابی را

دادند که در این درگیری مهندس ناصح و مهندس صید کتک مفصلی از کارگران خورده و از کارگاه بیرون رفتند. مهندسین با مراجعه به ژاندارمری برای دستگیری کارگران مامور آوردند که مامورین تعدادی از کارگران را دستگیر و به طرف پاسگاه هدایت کردند. در پاسگاه کارگران اظهار داشتند: « که ما مدت ۵ ماه است که حقوق نگرفته ایم شما باشید چه می کنید؟ ».

با آنکه از طرف مسوولین کارگاه تلاش شد رییس پاسگاه را تطمیع کنند ولی رییس پاسگاه به کارگران پس از توپ و تشر گفت که: « اگر این توپ و تشر را هم نکنم خودم زیر سوال خواهم رفت وگرنه حق با شماست ».

رییس پاسگاه از مسوولین کارگاه تعهد گرفت که تا ۳ روز دیگر حقوق کارگران را تمام و کمال پرداخت کنند. بعد از ۳ روز که از تعهد شرکت گذشت با اطلاعاتی که آقای رحمانی دبیر سندیکا از شرکت داشت کارگران برای دومین بار اعتصاب کرده و از کارگاه نارمک به سمت دفتر مرکزی در بازار سبزه میدان سرازیر شدند. در این حرکت جمعی، معماران و پیمانکاران دست دوم شرکت و همه کارگران مشارکت داشتند. کارگران در محل دفتر و بیرون از آن تحصن کرده خواستار دریافت حق و حقوق عقب افتاده بودند. بعد از یک شبانه روز تحصن، پلیس با شکایت شرکت لاندن وارد جریان شد و بدون درگیری عده ای از کارگران را به قرارگاه ۳ پلیس واقع در میدان توپخانه محل فعلی مترو منتقل کرد. بعد از یک روز بازجویی شرکت ملزم به پرداخت حقوق کارگران شد.

سندیکی کارگران ساختمانی با ارتباط گیری تنگاتنگ با کارگران، در آموزش کارگران و حفظ دستاوردهای شورای متحده مرکزی قبل از ۲۸ مرداد، فعالیتی مستمر داشت. از ۲۸ مرداد تا اواخر سال ۱۳۳۵ که فشار حکومت نظامی به کوشندگان کارگری شدت گرفت، با افول حرکت های سندیکیایی در کارگران ساختمانی و بنا مواجه هستیم. بخشی از کوشندگان سندیکیایی تهران را ترک کرده به شهرستان ها رفتند، تعدادی از پیشکسوتان فوت نمودند و استادکاران ورزیده ای نظیر معمار لطیف به خارج از کشور رفته و یا دست از فعالیت برداشتند.



ناگفته نماند که رژیم پهلوی بعد از ۲۸ مرداد حرکت های تفرقه افکنانه ای در جنبش طبقه کارگر، بخصوص در صنوف را طراحی کرد. که از جمله می توان به تلاش برای بوجود آوردن سندیکاهای گوش بفرمان و رواج پیمانکار شدن را طراحی کرد. به دلیل ویژگی که صنوف دارند و هرکسی می تواند با سرمایه اندک کارفرما شود، پیمانکار کردن کارگران فعال و غیر فعال جهت خنثا سازی فعالیت سندیکاهای پیشرو و بی اثر کردن فعالیت کوشندگان کارگری برای ساواک در اولویت قرار گرفت. چون کارگر کارفرما شده دیگر به دنبال مبارزات کارگری نیست، بلکه پیمانکاری است که برای بدست آوردن سود بیشتر از ثمره کار کارگران زیردست تلاش دارد و با اندک سودی می توان آنان را از گردونه ی فعالیت های کارگری خارج ساخت.

اگر بخواهیم حرکت سندیکای کارگران ساختمانی و بنا را از بدو تولد تا اوایل دهه چهل ارزیابی کنیم، می توان گفت که اوج قدرت حرکت های سندیکایی بخصوص در سندیکای کارگران ساختمانی و بنا مربوط به سالهای ۱۳۲۸ تا اواخر سال ۱۳۳۳ است. قبل از ۲۸ مردادسال ۱۳۳۲ آزادی نیم بندی وجود داشت. سندیکاها، کارگران ایران را متحد کرده و از این طریق به یک اتحاد یکپارچه دست پیدا کرده بودند که تبلور آن شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بود. با آموزش هایی که از سوی شورای متحده مرکزی به کوشندگان کارگری داده می شد، سندیکای کارگران ساختمانی و بنا، کارفرمایان را مجبور کردند از فحاشی و کتک زدن کارگران ساختمانی دست بردارند. کارگران ساختمانی را نه به عنوان برده و عمه بلکه یک انسان که به کارگری روی آورده ببینند. حقوق کارگران را چه در موقع کار و چه در موقع اخراج کامل پرداخت کنند، وگرنه با اتحادیه و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران طرف خواهند بود. کارگر ساختمانی و بنا در این روزگار نه یک روستایی ساده و توسری خور، بلکه کارگری که با اتحاد برادرانش می توانست از حقوق خود دفاع کند ارتقا یافت. شعور اجتماعی یافت، در تظاهرات ملی شدن صنعت نفت شرکت کرد و به منافع ملی خود واقف شد. شاه را نه پدري مهربان، بلکه کارفرمایی که به همه زور می گوید شناخت. درک کرد که باید برای تغییر زندگی خود و خانواده اش تلاش کند و در

این مسیر بیکاری، اخراج، زندانی شدن و مرگ را نیز باید تجربه کند و شجاعانه و با درک کامل مسیر زندگی خود را انتخاب کند. او فهمید قهرمانی وجود ندارد و باید در روی زمین با اتحاد خواهران و برادرانش قهرمانی را خلق کند.

شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران در مقام یک کنفدراسیون سراسری، با سازماندهی اعتصابات از جمله اعتصاب فرودگاه مهرآباد- چیت سازی- دخانیات - سیلو- کوره پزخانه ها - شرکت نفت خوزستان - اعتصاب ۶ منبع آب تهران - اعتصاب کارخانجات نساجی اصفهان، باعث آشنایی هر چه بیشتر کارگران به حقوق کار - رسمیت یافتن سندیکاها - اعمال ۸ ساعت کار- قانونی کردن اضافه کاری با حقوق - تعطیلی روز جمعه با حقوق - به دست آوردن تعطیلات کارگری- حضور در اختلافات بین کارگر و کارفرما و حل و فصل آن به نفع کارگر و از همه مهمتر تصویب قانون کار و تشکیل صندوق بیمه کارگران راکه باید از افتخارنش دانست، در ذهن و قلب کارگران ماندگار شد.

بعد از ۲۸ مرداد با تجارب به دست آمده و جایگزین شدن کادرهای جوان، سازماندهی اعتصابات برای حفظ دستاوردهای قبل از ۱۳۳۲ شروع شد. شکل گیری سندیکاها بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دلیل شرایط اختناق و سرکوب به صورت زیر زمینی و داوطلبانه توسط افرادی که زمانی عضو شورای متحده بودند شکل گرفت، که اعتصاب کارگاه ساختمانی لانداز آن جمله است. رژیم شاه فکر نمی کرد بعد از کودتا کسی جرات سر بلند کردن داشته باشد چه رسد به اعتصاب.

اما با شروع حرکت های اتحاد شکنانه ی رژیم شاه، و روند پیمانکار کردن کارگران فعال، و دور کردن طبقه کارگر از شخصیت کارگری و طبقاتی خود و تضعیف حرکت های سندیکایی توسط عوامل ساواک پی ریزی شد. البته این حرکت نه تنها در صنف ساختمانی و بنا، بلکه در سایر صنوف نیز اتفاق افتاد. تلاش شاه و ساواک این بود که کارگران ساختمانی و بنایان را تبدیل به خرده پیمانکار کرده، و یا در صنف کفاش با رواج حجره داری و سری دوزی فعالیت کارگران فعال و سندیکای کفاش را با شکست رو برو کنند. در صنوف خیاط - بافنده سوزنی - خم کار نورد کار- سراج تلاش در

پرورش نیم چه کارفرماها شد. با این شیوه بسیاری از بنایان و استاد کاران و کوشندگان کارگری تبدیل به پیمانکاران کوچک شدند و دیگر مزد بگیری و حقوق بگیری کسر شان تلقی می گردید و همه سعی در کارفرما شدن و پیمانکار شدن می نمودند. دیگر رژیم مسئولیتی در قبال افراد عهده دار نبود، بیمه و بازنشستگی نیز ارزش خود را در میان کارگران پیمانکار شده از دست داد.

شاه و اربابان نفتی اش که قبل از ۲۸ مرداد ضربات جانانه ای را از اتحاد طبقه کارگر دریافت کرده بودند، هرآنچه در قدرت داشتند از فشار و سرکوب و دسیسه، جهت متلاشی کردن اتحادیه های کارگری به میدان آوردند، ولی موثر واقع نشد. شاه با توسل به اربابان آمریکایی و انگلیسی خود به کودتای ۲۸ مرداد دست زد که برای ملت و طبقه کارگر ایران بسیار خونبار بود.

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سندیکای کارگران خباز تهران در حسن آباد توسط شعبان بی مخ آتش زده شد. در ۲۹/۵/۳۲ دستگیری اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران کفاش، حسین باباخانی - حسین سمنانی - عبدالله احياء و محمود سپاهی صورت گرفت. ۳۲/۸/۲۱ آودیس مسروپیان کارگر قناد و فعال کارگری هدف ۵ تیر مسلسل قرار گرفت و جان باخت. در سال ۳۳ ملانصراله تحریری دهقان مبارز گرمساری به وسیله مرتجعین ربوده، روی بدنش آب جوش ریخته و او را به طرز دلخراشی خفه کردند. در ۳۳/۲/۱۸ شهادت وارتان سالاخانیان کارگر کفاش در زیر شکنجه روی داد. در ۳۳/۱۱/۱۵ با دستگیری خسرو عیوضیان، آوانس اسکندری، آوانس مدویان و ابانر برنگی از اعضای هیات مدیره سندیکای کفاش و سازمان دهندگان اعتصاب کارگران کفاش به تاریخ ۳۳/۴/۱۴، آخرین بازماندگان هیات مدیره سندیکای کفاش نیز به دام پلیس خونریز محمد رضا شاهی افتادند. در فروردین ۱۳۳۴ با دستگیری ۳۵ تن از اعضای شورای متحده تهران از جمله بهرام یعقوب زاده - ابوالفضل سادات قلی - محمود هرمز - لودویک مرادیان دبیران شورای متحده تهران به دست جلادان شاهنشاهی گرفتار شدند. ۳۴/۴/۱۴ ابوالفضل فرهی از اعضای برجسته اتحادیه قالیبافان خراسان در سالهای ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸ و از رهبران مشهور اتحادیه کارگران خوزستان

در سالهای ۲۷ تا ۳۲ به علت شکنجه های وارده به شهادت رسید. در ۳۷/۲/۲ آرسن آوانسیان هنگام اعدام گفت: « من کارگری هستم که جز دو بازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادت مندم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم به گور می روم.»

اما با همه اینها جنبش کارگری عقب نشینی نکرد بلکه کادرهای جوان جنبش کارگری که در کوران مبارزات قبل از کودتا آبدیده شده و با درک شرایط روز جهت گسترش فعالیت سندیکایی، حرکت های کارگری را آغاز کردند. این بار با پختگی و حوصله و بردباری در آشنایی کارگران با حق و حقوق سندیکایی اشان کوشا بودند. از جمله این جوانان فعال می توان به محمد چوپانزاده اشاره کرد که تا سال ۱۳۳۸ در سندیکای کارگران ساختمانی فعال بود و در اواخر دهه چهل به جنبش چریکی پیوست. هشت ساعت کار، تعطیلی روز جمعه با حقوق، اضافه کاری با حقوق و از همه مهمتر متشکل شدن در سندیکا، آموزش های مستمر کوشندگان کارگری در رشته ساختمان بود. این آموزش ها در دهه چهل بیار نشست و بار دیگر کوشندگان و کارگران آگاه ساختمانی و بنا را به دور هم گرد آورد.

## **فعالیت سندیکایی در دهه چهل**

در دهه چهل به دلیل رواج ساختمان سازی و افزایش تعداد کارگران ساختمانی، از جمله بنا، سیمانکار، آرماتور بند، نقاش ... که بعدها هر کدام سندیکای مستقل خود را تاسیس کرد، کوشندگان سندیکایی توانستند در سال ۱۳۴۱ اولین مجمع عمومی خود را برگزار کنند. در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۶ وزارت کار از ثبت سندیکای کارگران ساختمانی خودداری کرد. اما کارگران ساختمانی از پای ننشستند و بعد از سالها کار و فعالیت سندیکای خود را در سال ۱۳۴۳ به ثبت رساندند. ساواک در رابطه با هر حرکت کارگری بسیار حساس بود. ساواک می خواست سندیکاها زیر نظرش فعالیت کنند و از طرف دیگر کوشندگان سندیکایی در مستقل نگاه داشتن سندیکا کوشا بودند.

ساواک و رژیم شاه بازی چندگانه ای را با سندیکاهاى کارگرى شروع کرده بودند از طرفى به تشکیل سندیکا میدان مى دادند و از طرفى دیگر با گماشتن عناصر ساواکى در این سندیکاها از محتواى کارگرى آن مى کاستند و از طرف دیگر با فشارهاى بین المللى تلاش مى کردند چهره طرفدار کارگر نیز از خود به نمایش بگذارند به همین خاطر در تاریخ ۱۳۴۵/۶/۱۴، بیمه شدن ۵۰۰ هزار کارگر رشته ساختمانى را اعلام مى کرد، که هیچگاه به تحقق نپیوست. با این ترفند به کارگران ناآگاه اینطور القا مى کردند که شاه به فکر کارگران است و سندیکاها به جز تلف کردن وقت کارگران قدمى برایشان بر نمى دارد به اضافه اینکه اگر کارى قرار است بشود، شاه خودش پیشقدم است. و تازه اگر پیمانکار بشوید پولدار خواهید شد و احتیاجى به بیمه و موارد دیگر نخواهید داشت.

به همین خاطر کوشندگان سندیکایى با عناوین مختلف در پی منزوى کردن ساواکى هاى بودند که به نام کارگر در سندیکا عضو شده بودند، تا در فعالیت کوشندگان واقعى کارگرى در مسیر تقویت و تحول سندیکاها در مسیر درست خود مشکل ایجاد کنند. اما کوشندگان با تلاش، این نقشه ساواک را به هم زده و سندیکا هاى مستقل را ایجاد کردند. سم مهلك پیمانکار شدن نیز از طرف دیگر باعث تضعیف سندیکاها بود. نه تنها رژیم به دست کارفرمایان سعى در پیمانکار کردن اعضاى فعال و استاد کاران ماهر علاقمند به سندیکا را داشت، بلکه از طرف کارگران نیز از این امر استقبال شد. این کارگران فکر مى کردند با پیمانکار شدن و برای خود کار کردن، شاید بتوانند رفاهى را برای خانواده خود به وجود بیاورند. در نتیجه سندیکا ضعیف شد.

در اواخر دهه چهل به دلیل رواج ساختمان سازی و بیشتر شدن کارگران این رشته و اعلام کمبود کارگر ساختمانى در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۴۸ که موجب روانه شدن بیشتر روستاییان به شهرها گردید و به دنبال آن دستمزد کارگران این رشته کاهش یافت. با آمدن پاییز و کمتر شدن ساختمان سازی در ۲۱ مهر بطور رسمى تنزل دستمزد کارگران ساختمانى اعلام شد.

به همان میزان که کارهاى ساختمانى رواج مى یافت سوانح ناشى از عدم رعایت ایمنى کارگران برای سود هرچه بیشتر نیز افزایش مى یافت که گزارشش توسط کارگرانى که

به کنفرانس های کارگری می رفتند و یا دانشجویان و احزاب مترقی به سازمان بین المللی کار می رسید. بازهم رژیم چهره دلسوزانه به خود می گرفت و در ۹ دیماه ۴۸ اعلام کرد: « که نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر غیر ثابت ساختمانی کارگر و بنا به موجب آیین نامه ایمنی وزارت کار در برابر حوادث ناشی از کارهای ساختمانی بیمه می شوند.» وعده هایی که قرار نبود اجرایی شود و فقط به خاطر بستن دهان سازمان های بین المللی بود.

همه این مسایل موجب رویکرد کارگران آگاه بنا که به ویژه سهم کارگران جوان چشمگیر بود به سندیکا شد. کارگران بنا در سال ۱۳۴۹ در خانه کارگر مستقر شده و انتخاباتی را برگزار کرده و سندیکای خود را به ثبت وزارت کار به شماره ۴۱۲ رسانند. نتیجه انتخابات چنین بود:

خداقلی جلالی بنا دبیر سندیکا- کامکار - شعبان اکبری سیمانکار - مسن آبادی بنا - رحمان محمد نژاد سیمانکار - و نبی معروفی سیمانکار به عنوان هیات مدیره انتخاب شدند. البته در این هیات مدیره کسانی چون خداقلی جلالی دبیر سندیکا و کامکار عضو هیات مدیره از افراد مورد اعتماد ساواک بوده و به خصوص در مورد کامکار گفته شده بود که این باید در هیات مدیره باشد. این هیات مدیره که مستقلا در رابطه با کارگران بنا فعالیت داشت دیگر بخشی از سندیکای کارگران ساختمانی نبود.

### فعالیت سندیکای کارگران بنایان در دهه پنجاه

در دهه پنجاه سندیکای کارگران بنایان تهران و حومه فعالیت کمی داشت و وجود افراد ساواکی مانند کامکار و خداقلی جلالی در کیفیت کار و نقض استقلال سندیکا تاثیر به سزا گذاشته بود. همچنین ۲ نفر از نمایندگان مجلس چون حیدر صایبی و عباس اسکندری که قبلا در بخش کارهای ساختمانی فعالیت می کردند، از نزدیک فعالیت سندیکای بنایان تهران و حومه را زیر نظر داشتند. در سال ۱۳۵۴ به پیشنهاد کارگران آگاه در سندیکا، بخشی از هیات مدیره، محلی را در نظام آباد اجاره کرده و شروع به فعالیت مستقل کردند بدون اینکه به خداقلی جلالی و کامکار اطلاع دهند. در آن زمان هم در خانه کارگر و هم در نظام آباد ۲ سندیکای بنایان تهران و حومه وجود داشت که پس

از ۲ سال در اواخر سال ۵۶ تازه اعضای سندیکای واقع در خانه کارگر به وجود سندیکای بنا در نظام آباد پی بردند. کارگرانی که در سندیکای نظام آباد گرد هم آمده بودند هیات مدیره ای با حضور: آقای حیدر صالحی معمار و دبیر سندیکای مستقل کارگران تهران و حومه - آقای مقدم معمار و رییس هیات مدیره - نبی معروفی سیمانکار و مسوول کمیسیون مالی و مسوول عضو گیری ، انتخاب کردند . که تا سال ۱۳۵۷ این هیات مدیره فعال بود. والی اله مظاهری معمار - حسین رحیمی معمار و بخشعلی هاشمی بنا نیز از کوشندگان این سندیکا بودند. این سندیکا تلاش می کرد جو یاس را از میان کارگران بزداید. همچنین در اختلاف کارگر و کارفرما به عنوان نماینده کارگر حضور پیدا کند و تا آنجایی که می شود با ریش سفیدی موضوع را فیصله بدهد. به دلیل تفرقه افکنی های رژیم شاه سندیکای کارگران بنا تهران آن قوام لازم را نداشت. اما با کمک های مالی کارگران خود را سرپا نگاه داشت.

هیات مدیره سندیکای کارگران بنایان تهران مستقر در نظام آباد با شروع حرکت های اعتراضی مردم در سال ۱۳۵۶ تصمیم گرفت به طور فعال در این حرکت اعتراضی شرکت نماید. استاد معمار حیدر صالحی دبیر سندیکای مستقل کارگران بنایان تهران و حومه - استاد معمار مقدم رییس هیات مدیره - کارگر سیمانکار نبی معروفی مسوول کمیسیون مالی و مسوول عضو گیری ، استاد معمار والی اله مظاهری- استاد معمار حسین رحیمی و کارگر بنا، بخشعلی هاشمی از کوشندگان سندیکای بنا، این تصمیم را به بدنه سندیکا منتقل کردند . هرچه حرکت های اعتراضی مردم تندتر می شد ، سندیکا نیز با آن همراهی بیشتری نشان می داد. سندیکا برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه خیلی تلاش می کرد. «مرگ برشاه» واقعا در سال ۵۷ شعار شعار سندیکا شده بود. اعضای سندیکا در تمام راهپیمایی ها شرکت فعال داشته و این با تصمیم جمعی هیات مدیره سندیکا بود. با آمدن روزهای توفانی انقلاب هیات مدیره و اعضای فعال و در یک کلام تمام کارگران سندیکای بنایان تهران و حومه بطور جمعی تصمیم گرفتند در انقلاب شرکت موثر داشته باشند. در این زمان کلیه کارگران فعال و استادکاران ماهر که در دهه چهل به پیمانکاری های کوچک روی آورده بودند، نیز به گرد سندیکای خود جمع

شده و هر روز بر تعداد کارگران بنا در سندیکا افزوده می شد. در آخرین جلسات هیات مدیره در قبل از انقلاب بحث و تصمیم نهایی درباره انقلاب و پیشبرد آن مطرح بود. از جمله شرکت در همه حرکت های اعتراضی، زنده کردن جنبش های صنوف و هم زمان کمک به پخش اطلاعیه هایی سندیکای نقاش و بتون ریز و سندیکای شرکت های ساختمانی. همچنین دیگر سندیکاها نیز همراهی نشان داده آنها نیز اطلاعیه هایی در جهت تایید انقلاب و راهپیمایی ها صادر می کردند از جمله سندیکای کارکنان سینماها و سندیکای کارگران کوره پز خانه ها ، جمعی از کارگران کفاش و بافنده سوزنی و خیاط و فلزکار مکانیک.

این حرکت ها از پاییز ۵۷ شروع به رشد و هم نوایی با انقلاب کرد. کارگران فعالی که ۲۸ مرداد ۳۲ را تجربه کرده بودند دیگر نمی خواستند ۲۸ مرداد دیگری تکرار شود ، به همین دلیل در هیات مدیره سندیکاهای خود ، آمادگی های لازم برای حادثه شدن اوضاع و امکان بروز هر اتفاقی را پیش بینی و سازماندهی کرده بودند. در روزهای توفانی ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ بهمن این سازماندهی نتایج خود را نشان داد. اعضای هیات مدیره و اعضای فعال سندیکای بنیاد که در گروه های مختلف از طرف سندیکا سازماندهی شده بودند در روزهای انقلاب با آمادگی بهتری در انقلاب شرکت کردند و به دستور سندیکای بنا ۳ روز در خیابان های تهران در مبارزه نهایی با رژیم کودتا شرکت فعال داشتند. کارگر سیمانکار شعبان اکبری و تعدادی از اعضای سندیکا در تسخیر مسلسل سازی خیابان ژاله شرکت فعال داشتند. کارگر سیمانکار رحمان محمد نژاد و تعدادی از اعضای سندیکا در درگیری های نیروی هوایی خیابان ژاله، و کارگر بنا مسن آبادی در نظام آباد به سنگر بندی و سازماندهی مردم مشغول بودند. معمار مختار واحدی با همراهی مردم در تسخیر کلانتری نارمک می رزمید. معمار ولی اله مظاهری در تسخیر کلانتری نازی آباد با سازماندهی مردم تلاش می کرد. معمار حسین رحیمی و فرزندانش، معمار حیدر صالحی و برادر زاده هایش و کارگر سیمانکار ابوالفضل معروفی در تسخیر شهربانی مرکز و کلانتری ۱۱ و درگیری های سلطنت آباد تلاش بی اندازه ای از خود نشان دادند. در تسخیر پادگان جی ، استاد سیمانکار نبی معروفی و



استاد معمار مقدم، در خط اول مبارزه حضور فعالی داشتند. قبل از درگیری، خیابان جی را سنگربندی کرده که نبی معروفی مسوول حفاری و سنگربندی بود. با کمک مردم وسط بلوار خیابان جی را کنده دور تا دور کسبه گونی پر از خاک چیده و تحویل انقلابیون مسلح می دادند. سنگرها یکی پس از دیگری آماده می شد و هجوم به پادگان هر زمان بیشتر می شد تا این که پادگان جی خلع سلاح و به دست مردم افتاد. در این درگیری ها ۲ نفر از اعضای سندیکا به نام های کارگر گچ کار علی اکبر و کارگر سفال کار هاشم زخمی شدند. نبی معروفی که مسوول پخش آذوقه در بین انقلابیون بود، در روز ۲۲ بهمن از چهار راه لشگر تا میدان پاستور را نیز در حفاظت کامل قرار داده به طوریکه به جز انقلابیون مسلح که به کمک مردم می شناختند، اجازه هیچگونه ترددی را نمی داد.

کادرهای سندیکایی که در طی ۲۵ سال سازماندهی و آموزش دیده بودند در نبرد نهایی وظایف خود را به خوبی ایفا کردند.

## فعالیت سندیکا بعد از انقلاب

پس از انقلاب اعضای سندیکای بنیاد تهران و حومه افزایش یافت. بعد از یک ماه در اواخر اسفند ۱۳۵۷ انتخابات مجدد برگزار شد و هیات مدیره جدید روی کار آمدند. معمار حیدر صالحی دبیر سندیکا - کارگر سیمانکار نبی معروفی مسوول مالی - معمار مقدم مسوول تبلیغات - معمار جلال غفاری آموزش - معمار غفار زاده و سیمانکار حمید حسینی بازرس .

دستور کار سندیکای بنیاد تهران و حومه: « ۱- پشتیبانی از انقلاب ۲- رفع بیکاری همیشگی از کلیه کارگران ۳- همبستگی با دیگر سندیکاها ۴- هم بستگی با احزاب مترقی و طرفدار طبقه کارگر ۵- پشتیبانی از وزیر کار دولت موقت آقای فروهر و معاونین ایشان به خصوص آقای فاضل پور ۶- شرکت در همه مجامع و شرکت فعالانه در همه زمینه ها ۷- ارتباط با دیگر سندیکاهای بنا در شهرستانها.»

در ارتباط گیری با سندیکاهاى بنای شهرستان هاى دیگر، ارتباط با سندیکای بنایان تبریز با ارتباط احمد بابک میسر شد. سندیکای بنایان مشهد به نمایندگی محمود نوید پور- سندیکاهاى کارگران بنای ارومیه به نمایندگی جمال ناصری- در رشت، یعقوب محمدی- بندرانزلی، مقدم - اردبیل، احمد فرقانی - کرج، احمد صالحی و قزوین تقی میرزایی صورت گرفت .

در بهار سال ۱۳۵۸ فکر تشکیل - ساختاری مانند شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران که دستاوردهای درخشانی در دهه های ۲۰ و ۳۰ برای طبقه کارگر از جمله قانون کار و بیمه تامین اجتماعی و ۸ ساعت کار و تعطیلی روز جمعه با حقوق، به ارمغان آورده بود مطرح شد . این ایده با استقبال هیات مدیره سندیکای بنا روبرو شد. یکی از دلایل پیوستن سندیکای کارگران بنایان تهران و حومه به انجمن همبستگی شوراها و سندیکاهاى کارگری تهران و حومه این بود که انجمن بتواند مانند شورای متحده دستاورد زیادی برای کارگران ایران به ارمغان بیاورد، از جمله متحد کردن کارگران در سراسر ایران که در آن زمان ضرورت مبرم داشت تا به طور سازماندهی شده ، هم به خرابی های مانده از انقلاب کمک برسانند و هم در مسایل کلان مانند تعیین دستمزد سالیانه - اصلاح قانون کار- تعمیم بیمه های اجتماعی به تمام مردم ایران، بتوانند به عنوان نماینده کارگران ایران اظهار نظر کنند. هم چنانکه در موضوع قانون کار پیشنهادی احمد توکلی وزیر کار آن زمان -، قدرت کارگران ایران در مخالفت با این قانون کار به نمایش گذارده شد. همچنین از پایمال شدن حقوق کارگران توسط سرمایه داران و کارفرمایان کوچک جلوگیری شود. سندیکای کارگران بنا بر این اعتقاد بود که کارگران بعد از انقلاب مردمی بهمن باید از حامی قدرتمندی به نام انجمن همبستگی برخوردار شوند و کارگران ایران نیز مانند کشورهایی پیشرفته حقوق واقعی خود را به دست بیاورند.

سندیکاها بعد از انقلاب ، دستور کارشان حمایت همه جانبه از انقلاب بود . به طور مثال رابطه سندیکاها با دولت موقت زیاد خوب نبود چرا که جلوی فعالیت کارگران سنگ اندازی می شد ولی جلوی تظاهرات ۱۰ هزار ساواکی که به عقب افتادن حقوقشان

معارض بودند و در جلوی نخست وزیری راهپیمایی کرده بودند و اکنش نشان نمی داد. یا در رابطه با کارخانجات و اعتراضات کارگری در داخل این واحدهای تولیدی و اکنش منفی نشان می داد. گرچه روز جهانی کارگر را رسماً ممنوع نمی کرد ولی برای برگزاری آن اشکال تراشی می کرد. در زمان دولت موقت چندین بار به سندیکاها حمله شد و دولت موقت واکنشی از خود نشان نداد.

وسایلی که در جریان این تهاجم های غیر قانونی از سندیکاها کارگری به غارت می رفت با حق عضویت های گرفته شده از اعضا تامین می شد خیلی از کارگران بیکار برای خرید این وسایل کمک مالی کرده بودند تا کار سندیکاها و انجمن همبستگی راه بیافتند، تا شاید گشایشی در کار و زندگی کارگران ایجاد شود. سندیکای کارگران بنا از وزارت زنده یاد داریوش فروهر استقبال کرده و از ایشان حمایت می نمود زیرا ایشان در مصاحبه های خود اعلام می کرد: « که وزارت کار مشوق جنبش سندیکایی است ۵۸/۱/۱۱ » و یا « ایجاد سندیکاها کارگری ضروری است ۵۸/۱/۱۵ » و به همین دلیل نسبت به ایشان در مقابسه با دولت موقت نقطه نظر مثبت تری موجود بود. حتا با معاون ایشان آقای فاضل پور که کارگر دخانیات بود همکاری صمیمانه ای به وجود آمده بود و ایشان از سندیکاها حمایت می کردند. در مورد تسخیر لانه جاسوسی آمریکا سندیکای کارگران بنایان تهران و حومه حمایت قاطع خود را اعلام کرد و اعلامیه ای به این مضمون منتشر کرد: « ما کارگران سندیکای بنایان تهران و حومه از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا حمایت می کنیم » این حمایت سابقه ی تاریخی داشت. درست از همین سفارت توطئه کودتای ۲۸ مرداد بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق شکل گرفته بود و ۱۲ سال دستاورد طبقه کارگر ایران در سال های دهه بیست برباد رفت. حضور فیزیکی در مقابل سفارت آمریکا و حمایت بی دریغ از تسخیر سفارت محصول گرایش بود که نمی خواست انقلاب شکست بخورد و شرایط به سمت دوران پهلوی بازگردد. هنوز کسانی فکر می کردند، می شود با آمریکا در شرایط آن روز مسامحه کرد و انقلاب را از هدف های اصلی اش که همان عدالت اجتماعی و آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی بود، منحرف ساخت.

سندیکای کارگران بنا به همراه دیگر سندیکاها و انجمن همبستگی در کاهش اختلاف نظر در مورد انقلاب بهمن ۵۷ و افق پیش رو ، بین احزاب و سازمانهای طرفدار طبقه کارگر، تلاش کرد که این عمل در مشکل کردن کارگران هوادار این سازمانها در درون سندیکا، به وحدت عمل یکپارچه طبقه کارگر تبدیل شود و تفرقه از بین برود. ولی این عمل با خودخواهی و یکسونگری برخی سازمانهای مدعی طرفداری از طبقه کارگر عقیم ماند. این جریان های فکری نتوانستند از حرکت های ترقی خواهانه ای نظیر رویکرد ساندنیست ها در نیکاراگوئه و یا در دیگر نمونه های موفق درس بگیرند و آن را راهنمای عمل خود کنند و همگی در مقابل دشمن مشترک یعنی امپریالیسم آمریکا متحد شوند.

با آغاز جنگ در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ سندیکای کارگران بنا با فراخوانی به اعضایش به یاری مردمی که مورد هجوم دشمن قرار گرفته بودند ،شتافت.

سندیکاها در تمام دنیا مخالف جنگ هستند. جنگ در همه دنیا به نفع سرمایه داران و به ضرر کارگران تمام می شود این فرزندان کارگران هستند که به جای بازسازی و آبادانی کشور، باید طعمه آتش خانمانسوز جنگ شوند. باید به جنگ بروند، کشور مقابل را خراب کنند، فرزندان زحمتکش کشور مقابل را نابود کرده و خود نیز نابود یا علیل شوند. یعنی در شرایطی که نیروی جوان و زحمتکش هر دو کشور باید دست در دست هم سرمایه داری جهانی را تضعیف کنند ، مجبور به نابودی ثروت های دو کشور و منابع انسانی آن می شوند و سرمایه داری جهانی با فروش اسلحه به دو طرف درگیر از طرق گوناگون نه تنها منابع انسانی و ذخایر و ثروت ملی هر دو کشور را به نابودی می کشاند ، بلکه با فروش اسلحه و سپس شرکت در بازسازی کشور مربوطه ، سرمایه دو کشور درگیر را به غارت می برند.

سندیکای کارگران بنایان تهران و حومه با درک شرایط آن روز ، برای دفع متجاوز و آزادی شهرهای اشغالی از همه گونه کمک به فرزندان درگیر در جنگ ، از اعزام نیرو به جبهه های جنگ تا جمع آوری کمک مضایقه نمودند .

با انتصاب آقای احمد توکلی به عنوان وزیر کار و طرح پیش نویس اصلاحیه قانون کار از سوی ایشان، طبقه کارگر احساس خطر کرد، و مبارزه همه جانبه و موفقی را برای جلوگیری از تصویب قانون کارگر ستیز و عقب مانده ای که کارگر را همچون حیوانات و ابزار کار به اجاره می داد، در دستور کار خود قرار داد. سندیکاها و طبقه کارگر ایران که دستاوردهای چند ده ساله خود را مورد تهدید می دید، تلاش جانانه ای را برای دفاع از دستاوردهای خود و پدرانیشان را بکار گرفت. نیرو های سیاسی وفادار به طبقه کارگر که به دلیل سابقه طولانی فعالیت خود در رابطه با سندیکا های کارگری شناخت خوبی از نحوه کار در میان طبقه کارگر داشتند در این مبارزه نقش مثبت مهمی ایفاء کردند. سندیکاها به هیات بازرسی کل کشور شکایت کرده و چندین بار به دیدار آقای محقق داماد رییس بازرسی کل کشور رفتند که این با مسوولیت سندیکای کارگران بنا صورت می گرفت. هر چند در آن زمان انجمن همبستگی و سایر سندیکاها حتا از داشتن دفتر محروم بودند اما فعالیت بیش از اندازه آنها نتیجه داد. نبی معروفی مسئول عضو گیری انجمن همبستگی و مسئول مالی سندیکای بنایان تهران مسئول جمع آوری امضا از سندیکاهای کارگری و کارگران در مخالفت با قانون کار توکلی جهت تسلیم آن به بازرسی کل کشور بود. این حقیقتی است کتمان ناپذیر که وزیر کار احمد توکلی را کارگران به کمک سندیکاهای خود از وزارت به زیر کشیدند. کارگران شعاری درست کرده بودند بدین مضمون که :

**تازگی ها پیدا شده است یک وزیر**

**که به کارگر می گوید کار پذیر**

**غافل از اینکه هزاران مثل تو وزیر**

**از تاج و تختش کارگر کشیده به زیر**

با شکست قانون کار توکلی، عقب مانده های فکری که خود را در برابر طبقه کارگر مغلوب می دیدند با حمله و تسخیر محل انجمن همبستگی و سندیکاهای کارگری تلاش

کردند سندیکاها و تشکل های کارگران را به سمت برخورد های خشونت آمیز ببرند. محل سندیکاهای کارگری غارت شد. دفتر، میز و صندلی سندیکاهای کارگری به تاراج رفت.

اوایل سال شصت حتا نداشتن مکان و دفتر رسمی هم نتوانست از فعالیت کارگران و سندیکاها بکاهد. دوستداران سندیکا با هم ارتباط داشتند. حق داشتن سندیکا، این تجربه سالهای دراز مبارزه طبقه کارگر جهان و ایران به سادگی به دست نیامده بود که با اشغال دفاتر سندیکاها به دست افرادی مشکوک و کارگر نما، چشم پوشی کارگران را در پی داشته باشد. سندیکا مظهر اتحاد و همبستگی و همه چیز کارگران است.

در آخرین جلسات هیات مدیره سندیکای کارگران بنا هنوز هم ارتباط جنگ با منافع امپریالیست ها و نقش سرمایه داران دلال داخلی در طولانی تر کردن جنگ - اصلاح قانون کار به نفع طبقه کارگر و گسترش سندیکا در دستور روز کار هیات مدیره بود و در هر جلسه عمومی به کارگران توضیح داده می شد.

نظری اجمالی به دستاوردهای سندیکا در بعد از انقلاب از جمله شرکت در بازسازی و خرابی های دوران انقلاب - هم آهنگی با سندیکاهای دیگر در مورد به شکست کشاندن قانون کار توکلی - ایجاد انجمن همبستگی - آموزش و بالابردن آگاهی کارگران در مورد سندیکا و وظایف سندیکایی - آشنا نمودن صنوفی که سندیکا نداشتند و کمک به تشکیل سندیکا برای صنف مربوطه - تماس با کارگران و سندیکاهای دیگر شهرستان ها مانند ارومیه - ملایر - رشت - شاهرود - زنجان - مشهد - تبریز - همچنین مذاکره با تعدادی از پزشکان وطن پرست و کارگر دوست که روزانه ۱۰ نفر از بیمارانی که با مهر سندیکا به آنها معرفی می شوند را به طور رایگان پذیرش کنند، را اگر در مدت کوتاه ۴ سال فعالیت در نظر بگیریم، دستاوردهای درخشانی به حساب می آید.

در جامعه ای که تازه از شر دیکتاتوری ۲۵ ساله نجات پیدا کرده بود. سندیکاها در اعاده حقوق از دست رفته، تلاش برای ایجاد سندیکاهای مستقل، بیرون ماندن از هیاهوهای مصنوعی ایجاد شده توسط برخی جریانهای سیاسی تازه به وجود آمده، تلاش در غیر اتولوژیک ماندن سندیکا و استقلال درونی سندیکا که از مهمترین وظایف

سندیکاها بود، تلاش جانانه ای نشان دادند. در مدت سالهای ۵۷ تا ۶۱ همه به حرکت افتاده بودند و به کمک پیشکسوتان سندیکایی که از تجربه های گرانبهای جنبش سندیکایی سال های دهه ۱۳۲۰ و تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد بهره می گرفت، انجمن همبستگی به وجود آمد که نقش بی بدیلی در به شکست کشاندن قانون کار توکلی ایفا کرد و با یک حرکت سازمان یافته این پیش نویس را به زیاله دان تاریخ انداخت.

متأسفانه برخی گروه های سیاسی که هیچ گونه پیشینه ای در امر مسائل طبقه کارگر نداشتند برای نفوذ در ساختار سندیکاها تلاش می کردند، که اگر نتوانستند رهبری آن را به دست بیاورند، تخم تفرقه در سندیکا بکارند و یا سندیکا را عامل سرمایه داری تبلیغ کنند. سازمان هایی که مدعی طرفداری از طبقه کارگر بودند به جای اینکه متحد شوند و کارگران هوادار خود را به سندیکاها رهنمون شوند تا این تشکل مردمی محکم تر شود آنها را به سیاسی کاری تحریک آمیز و کارهای نظامی و امنیتی داشتند. در آن سالهایی که همه احزاب و سازمان های طرفدار شعارهای جنبش کارگری باید متحد و یکپارچه عمل می کردند، حرکت های خشونت زا که از طرف گروه های خام و بی هویت طراحی می شد، فضای جامعه را با تشنج و درگیری آلوده ساخته، فضای سیاسی را سنگین و کار را برای سندیکاها و کوشندگان واقعی آن دشوارتر می نمودند. حزب های کارگری تا قبل از ۲۸ مرداد وظیفه راهنمایی طبقه کارگر را داشتند و چون تعداد این احزاب طرفدار طبقه کارگر تعدادی محدود بود و آن ها یک پارچه و منسجم عمل می کردند، مسئله حادی ایجاد نمی شد. هم سندیکاها اتحاد داشتند و هم احزاب ترقیخواه و ملی با هم اتفاق نظر، اما بعد از انقلاب از هر گوشه ای یک حزب و گروه و سازمان جدیدی بیرون آمد که عمدتاً هم تلاشی برای پیدا کردن زبان مشترک نمی نمودند. این گروه ها که هیچ سابقه و شناختی از منافع طبقه کارگر نداشتند جز هرج و مرج کاری صورت نمی دادند. تفرقه در جنبش طبقه کارگر از قدرتمندی سندیکاها و امکان پیشرفت مبارزه آن ها در جهت ایجاد نهاد های همبستگی سندیکایی یکپارچه کاست. بخش بزرگی از فعالان سیاسی سال های ابتدایی پس از انقلاب نسبت به سندیکا و مبارزه سندیکایی نا آشنا بودند و به مسائل صنفی بی اعتنایی کردند.

آنها به این آموزه که :

« کارگران چیزی ندارند که بین خود تقسیم کنند ، آنها باید به توافق برسند و خودشان را برای یک مبارزه مشترک علیه سرمایه داری بسیج کنند .  
اتحادیه های کارگری باید سازمانهایی فراگیر باشند ، باید کارگران همه انواع  
موسسات تولیدی را بدون توجه به دیدگاهها و اعتقاداتشان، تحت عنوان  
مبارزه علیه استثمار سرمایه داری در بر گیرند و طبقه کارگر را برای مبارزه  
قطعی آموزش داده و آماده سازند» توجه ای نداشتند .

تجربه به ما می آموزد :

تشکیل سندیکا ضرورتی است مبرم واتحاد کارگران مبرم تر و گریز ناپذیرتر  
استقلال سندیکاها و آگاهی از خواسته های طبقه کارگر و وفاداری به اهداف  
عالیه آن ضامن گرایش و اعتقاد کارگران نسبت به سندیکا و پایداری و دوام  
آن است.

کارگران با ذرات وجودشان این شعار حس کرده اند:

کارگر متفرقه هیچ چیز                      کارگر متحد همه چیز

**آینده از آن کارگران است!**

مازیار گیلانی نژاد                      ۱۶/۵/۲۰

باز نویسی نهایی                      بهمن ۹۴



منابع :

خاطرات کوشندگان کارگری

اسنادی از اتحادیه های کارگری به کوشش محمودظاهرزاده

ایران بین دو انقلاب      یرواند آبراهامیان

اتحادیه های کارگری وقانون کاردرایران      ویلم فلور

اتحادیه های کارگری و خودکامگی      حبیب لاجوردی

تجربه ۲۸ مرداد      ف.م. جوانشیر

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران      رسول مهربان

سالنامه کارگری

روزنامه کیهان

روزنامه ظفر

روزنامه بسوی آینده